

## درآمدی بر سیر تاریخی فلسفه حقوق

امین الله امینی\*

چکیده

یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای بشری در حوزه تمدن، فرهنگ و مدنیت، ابداع، تدوین حقوق و تصویب قانون است که ضرورت وجود و رعایت آن در طول تاریخ به طرق مختلف توجیه شده و مردم نیز با پذیرش آمریت آن که ناشی از جلب منفعت و دفع ضرر است، خود را به رعایت و اجرای آن ملتزم نموده‌اند. در نوشته حاضر تلاش شده است تا به تعریف واژه‌های مربوط به سابقه تاریخی، معانی فلسفه حقوق مطرح شود و با تعیین موضوع فلسفه حقوق، مکاتب حقوقی معرفی و مبنای حقوق از دیدگاه مکتب‌های تحقیقی و آرمانی و حقوق فطری و اسلام بیان شود؛ همچنین، بعضی از انتقادات وارده بر مکاتب حقوق طبیعی و پوزیتیویستی به اختصار شرح داده شود و همین‌طور مباحث مهم از قبیل هدف حقوق در نظریه فردگرایان و اجتماع‌گرایان طرح و به اختصار مورد تحقیق و بررسی قرار داده شود. هرچند فلسفه حقوق به بحث از معنا و مبنای الزام‌آور بودن قواعد حقوقی و تمایز قواعد حقوقی، اخلاقی و مذهبی می‌پردازد، فلسفه حقوق به نظریه‌های کلی درباره حقوق، قطع نظر از نظام یا شعبه خاص، توجه دارد.

کلیدواژه‌ها: حقوق، فلسفه حقوق، مکاتب حقوقی، قواعد حقوقی.

\* پژوهشگر و استاد دانشگاه.

## مقدمه

به گواهی تاریخ، در عصر حجر انسان‌ها به شکل غارنشینی و بدوی زندگی می‌کردند و هرکس فقط مراقب خانواده خود بود؛ به تنهایی به شکار می‌رفت و هر موجودی را که شکار می‌کرد، تصاحب می‌نمود. ابزارهای کنونی موجود نبودند و خشونت زندگی را با تمام وجود حس می‌کرد. روزها به دنبال غذا و شب‌ها درون غارها از سرما و تاریکی در هراس بود. در عین حال، زندگی ساده و بدون ارتباط با دیگران را به پیش می‌برد تا این‌که جوامع ابتدایی شکل گرفت و نهادهای قوانین برای مراقبت از حقوق اولیه به وجود آمد؛ از جمله آن دسته از حقوق اولیه‌ای که شامل حق زندگی، حق اشتغال، حق مسکن، حق ازدواج، حق سفر و حق تملک و صدها حق دیگر می‌شد، توسط یک نظام حقوقی مقتدر از بقا و استمرار آن حفاظت می‌شد.

## ۱. معنای فلسفه حقوق

### ۱-۱. معنای فلسفه

واژه فلسفه که در زبان‌های شرقی با این تلفظ به کار می‌رود، در اصل واژه‌ای است یونانی و متشکل از دو بخش «Philos» یعنی عشق و سوفیا "Sophia" یعنی خرد و فرزانه‌گی. فیلسوفیا به معنای عشق به خرد و فرزانه‌گی و دنباله‌روی از آن است (لاروس، ۳۳۰). خاستگاه فلسفه غرب (یونان) کناره آسیای صغیر در قسمت باختری بود که ایونی یا ایونیه (Lonia) نام داشت و از مستعمره‌های یونان به شمار می‌آمد. ایونیان نخستین فیلسوفان یونانی بودند. هومر، شاعر حماسه‌سرا و نامدار، از ایونیه بود. این امر، نشان می‌دهد که نخستین آغازگران فلسفه منظم و بزرگ‌ترین شاعر یونان هردو به ایونیه وابستگی داشته‌اند (ناصر، ۱۳۷۷: ۱۶). اگرچه فلسفه در مشرق‌زمین، تاریخی بس کهن‌تر دارد، فلسفه غرب از سده ششم پیش از میلاد پدیدار شده است. این‌که فلسفه یونان از هند، چین، مصر و ایران باستان گرفته شده یا نه، موضوع جستار و پژوهش کارشناسان این رشته قرار گرفته است. فیلسوفان نخستین سراسر آگاهی و شناخت را به‌عنوان حوزه کار خود در اختیار داشتند. در روزگار افلاطون (۴۲۴-۳۴۷ پ.م) و ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ پ.م)، فیلسوفان نه تنها به منطق، ریاضیات، علم طبیعی، پزشکی، جهان‌شناسی، و روان‌شناسی، اخلاق و روان‌شناسی و نظریه سیاسی می‌پرداختند؛ بلکه به نقد ادبی، هنر و بر روی هم زیباشناسی نیز دست می‌یازیدند (محمدحسین، ۱۳۷۰: ۱۶).

## ۲-۱. معنای حق

معنای حق تقریباً عبارت است از هر امر ثابت- اعم از واقعی و نسبی- و این معنا در تمام موارد استعمال حق صادق است. پس خدا را حق گوئیم؛ زیرا به برهان عقلی امری است ثابت و واقعی. در تعریف دیگر، در هر نظام حقوقی برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم، برای افراد و گروه‌ها امتیازات و قدرت‌های قانونی مشخصی اعتبار می‌شود که به هر یک از آن‌ها اصطلاحاً حق می‌گویند (قدرت‌الله، ۱۳۷۸: ۱۷).

## ۳-۱. معنای حقوق

یک معنای حقوق، جمع حق است که حق را امتیازات ویژه در نظر گرفته شده برای افراد و گروه‌ها معنا کردیم که حقوق جمع این امتیازات است. معنای دیگر کلمه حقوق، مجموعه بایدها و نبایدهایی است که اعضای یک جامعه ملزم به رعایت آن‌ها هستند و دولت ضمانت اجرای آن را بر عهده دارد. حقوق در این معنا در واقع، اسم جمع است؛ مثل کلمه قبیله و گروه. بعضی در این معنا، حقوق را مرادف با قانون گرفته‌اند؛ مثلاً به جای حقوق اسلام، کلمه قانون اسلام را به کار می‌برند. معنای دیگری که برای حقوق در نظر گرفته‌اند، علم حقوق است و منظور از آن دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول آن‌ها می‌پردازد (ناصر، ۱۳۷۰: ۱).

## ۴-۱. معنای فلسفه حقوق

فلسفه حقوق به الزام‌آور بودن قواعد، مبنای ارزش آن‌ها، اهداف قواعد، تمایز قواعد حقوقی، اخلاقی و مذهبی و تمایز قانون خوب و بد می‌پردازد. رشته‌ای از حقوق که به این گونه پرسش‌ها پاسخ می‌دهد و نظریه‌های کلی را درباره حقوق، قطع نظر از نظام یا شعبه خاص آن، فراهم می‌سازد، فلسفه حقوق می‌نامند (ناصر، ۱۳۸۰: ۱۸).

تعریف دقیق‌تر فلسفه حقوق را می‌توان بدین شرح ارائه کرد: فلسفه حقوق، شعبه‌ای از علم حقوق است که در واحدهایی از اصول حقوقی جست‌وجوگری می‌کند تا بتواند آن‌ها را در قواعد کوچک‌تر استعمال کند و آن قواعد را به وجه صحیح هدایت نماید؛ پس فلسفه حقوق به نوبت خود جویای وحدت در کثرت است. مقصود از کثرت، همان قواعد کوچک‌تر است (محمدجعفر، ۱۳۷۸: ماده ۱۰۴۷۴).

## ۲. سابقه تاریخی فلسفه حقوق

### ۲-۱. جوامع غربی

در غرب فلسفه حقوق قدمتی به میزان خود حقوق دارد و از همان زمان که انسان حقوق را امری مقدس می‌شمرد و مشروعیت آن را ناشی از دین و فرمان خدایی می‌دانست، آغاز شد. در آن زمان، فلسفه حقوق همان فلسفه دین بود و از آنجا که دین امری غیر قابل تغییر شناخته می‌شد، حقوق و قانون نیز امری ثابت و غیر قابل فسخ تلقی می‌شد و هیچ‌کس اجازه نداشت کوچک‌ترین بی‌حرمتی نسبت به آن روا دارد؛ به طوری که الواح دربرگیرنده قانون مقدس و محترم شمرده می‌شدند. با پیدایش تمدن‌های بشری، حقوق نیز کم‌کم رنگ دینی خود را از دست داد و فلسفه حقوق نیز رنگ بشری به خود گرفت. بعدها عالمان و فلاسفه مسیحی مجدداً صبغه دینی به فلسفه حقوق دادند و حقوق به‌عنوان بخشی از شریعت، ابزاری برای اجرای اراده الهی در زمین شناخته شد. با پیدایش رنسانس و سپری شدن قرون وسطی، انسان دین را رها کرد و خود را صاحب اختیار همه دانست. در چنین شرایطی، حقوق یکی از مهم‌ترین ابزار علمی و تمدن غرب به حساب می‌آمد و تصمیم گرفت که بعد از آن خودش برای حقوق فلسفه بیافریند و حقوق را آن‌گونه که می‌خواهد، تفسیر کند. این، نقطه پیدایش مکاتب پوزیتویستی در تبیین ماهیت حقوق و مبانی و اهداف آن است.

فلسفه حقوق در غرب بحث گسترده‌ای دارد؛ به طوری که منتسکیو در کتاب روح‌الواین خود - که نگارش آن بیست سال طول کشیده و آن را حاصل عمر خودش تلقی کرده - به طور گسترده به تبیین ماهیت قانون و منشأ آن و معرفی ویژگی نظام‌های حقوقی پرداخته است (خسروشاهی، همان، ۱۸).

### ۲-۲. جوامع اسلامی

از آنجا که مطرح شدن فلسفه حقوق در جوامع غربی به منظور شناخت قوانین مناسب‌تر برای اداره زندگی است، شاید چنین به نظر آید که طرح فلسفه حقوق در نظام‌های الهی نمی‌تواند جایگاهی داشته باشد؛ ولی برعکس، اندیشمندان مسلمان، با الهام از آیات قرآنی، تلاش گسترده‌ای برای تفهیم فلسفه حقوق انجام داده‌اند و سخن از هدفدار بودن احکام الهی و منطبق بودن آن‌ها با نظام آفرینش گفته‌اند؛ برای مثال: از این بحث کرده‌اند که آیا اصل در اشیا و افعال اباحه است یا حرمت؟ همین مباحث، اختلاف نظرهایی را به وجود آورده است. روشن‌ترین این اختلافات را در پیدایش اخباری‌گری و عقل‌گرایی در میان فقهای اسلامی می‌توان مشاهده کرد؛ حتی بسیاری از مباحث دیگر را که در فلسفه حقوق غرب مطرح نشده‌اند، می‌توان در مباحث اندیشمندان اسلامی ملاحظه کرد. یکی از جهات نیاز



به تدوین فلسفه حقوق اسلامی، نقد و بررسی اندیشه‌هایی است که در زمینه فلسفه حقوق از طرف اندیشمندان غربی طرح شده است؛ مثل این که حقوق از طبیعت نشأت می‌گیرد یا از خواست و اراده انسان یا این بحث که نقش انسان در تعیین سرنوشت خویش و قانون‌گذاری چیست؟ امروزه، مسائل اسلام در بوته آزمایش قرار گرفته و باید طوری حقوق اسلام تفهیم شود که قابلیت پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه را داشته باشد، از متهم شدن به عدم توانایی اداره جامعه جلوگیری کند، راه را برای تعیین احکام در موضوعات مستحدثه باز نماید، عناوین ثانویه را به فقیه بنمایاند و فقیه را در صدر احکام ولایی و حکومتی یاری کند.

### ۳. موضوع فلسفه حقوق

بعد از بررسی اجمالی دو مکتب فوق، به این موضوع می‌رسیم که بینیم موضوع فلسفه حقوق چیست؟ در این مورد اتفاق نظری وجود ندارد؛ بنابراین، مکاتبی را که در این مورد نفوذ بیش‌تری دارند، بررسی می‌کنیم.

#### ۳-۱. مکتب تحلیلی

این مکتب را «اوستین» پی‌ریزی کرده و «کلسن» به صورت منطقی درآورد. در این مکتب، فلسفه حقوق تنها به رابطه منطقی بین قواعد موجود می‌پردازد، نه آرمانی ارائه می‌کند و نه کاری به نیروهای اجتماعی و محیط اجرای قواعد دارد. در واقع، می‌توان گفت که این مکتب به فلسفه حقوق به معنای مرسوم خود اعتقاد ندارد و آن را محدود به منطق حقوقی می‌سازد.

پایه‌های حقوقی  
تأسیس ۱۳۹۴

#### ۳-۲. مکتب تاریخی

این مکتب را «ساوینی» و «مین» به وجود آورده‌اند. در این مکتب، حقوق به عنوان رسوب تاریخی عادات و رسوم اجتماعی است؛ حقوق هر ملت چیزی جز بررسی فرایند تاریخی آن ملت و جامعه نیست و این تاریخ است که حقوق یک ملت را می‌سازد.

#### ۳-۳. مکتب‌های اجتماعی و جامعه‌شناسی

در این مکتب، حقوق پدیده‌ای است اجتماعی که نیاز گروه‌های انسانی آن را به وجود می‌آورد و دگرگون می‌سازد یا آن را از بین می‌برد. با نگرش به سازمان‌های اجتماعی می‌توان قواعد حقوقی را با شناخت (رضا، ۱۳۴۸: ۶۶).

### ۳-۴. مکتب‌های فلسفی

تمام کسانی که درباره حقوق و آرمان‌های فلسفی و اخلاقی به کاوش پرداخته‌اند، در زمره پیروان این مکتب‌ها آورده می‌شوند. بیش‌تر اینان حکیمانی هستند که در کنار کاوش‌های خود در هستی، عدل، نیکی، اخلاق و آزادی، به حقوق نیز پرداخته و سعی داشته‌اند که فلسفه خاص را در این نظام پیاده کنند؛ مثل کانت، هگل و اسپنسر. پیروان حقوق طبیعی را نیز باید در زمره اینان آورد؛ زیرا در نظر اینان، حقوق باید در جست‌وجوی عدالت باشد، قواعدی را که از فطرت انسان یا طبیعت امور ناشی می‌شود، بیابد و اجرای آن را تضمین کند (رضا، همان، ۵۰).

### ۴. مبانی حقوق

بدیهی‌ترین مفهومی که از حقوق داریم، اجباری بودن آن است و نخستین پرسشی که به ذهن هر اندیشمند می‌رسد، این است که نیروی الزام‌آور حقوق از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه مقامی ارزش قواعد آن را تأمین می‌کند؟ به عبارت دیگر، چرا باید از حقوق اطاعت کرد؟ این منع پنهان و نیرومند الزام‌کننده را در اصطلاح مبناي حقوق می‌گویند. پیچیده‌ترین مسئله فلسفه حقوق، تمیز این مبناست. هرکدام از مکاتب به نوعی سعی کرده‌اند که به این سؤال پاسخ بدهند. در این بخش از نوشتار تلاش می‌کنیم که به دیدگاه این مکاتب اشاره کنیم.

### ۴-۱. مبانی مکتب‌های تحققی و آرمانی

هدف حقوق، ایجاد نظم است. از آن روز که دولت شکل گرفت، سخن از حقوق به میان آمد. با سپری شدن دولت‌های خودکامه این بحث مطرح شد که آیا هدف از حقوق فقط حفظ نظم اجتماعی است یا تحقق عدالت هم شرط است و هر کس حق و تکلیفی دارد؟ در پاسخ به این سؤال دو گونه جواب داده شده است.

بنیاد اندیشه  
تاسیس ۱۳۹۴

### ۴-۲. مبناي آرمان‌گرایان

این‌ها می‌گویند: هدف حقوق، قدرت حکومت یا وجدان عمومی است نه عدالت. اصول حقوقی به سبب اتکا به دولت همیشه محترم است و کسی نباید به بهانه بی‌عدالتی از اجرای آن سرپیچی کند. در این مکتب به واقعیت‌های مادی و خارجی بیش از کمال مطلوب و آرمان‌های فلسفی توجه شده است. حقوق زاینده اراده مردم است و هیچ هدف پیش‌ساخته‌ای آن را رهبری نمی‌کند. این دوگونه‌نگری که تحت عنوان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مطرح شده، دو دسته عظیم طرفداران اصالت فرد و اجتماع

را مطرح کرده است که دسته اول فردگرا و آزادمنش و دسته دوم جامعه‌شناس و سوسیالیست لقب گرفته‌اند. مکاتبی که مطرح می‌کنیم، توجه به همین دو مبنا دارند (محمدحسین، همان، ۲۵).

## ۵. مکاتب حقوقی

### ۵-۱. مکتب حقوقی طبیعی یا فطری

مرسوم است که مکتب حقوق فطری یا طبیعی را مقابل حقوق موضوعه به کار می‌برند. حقوق موضوعه مجموعه قواعدی است که در زمان معین بر ملتی حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف سازمان‌های دولتی تضمین می‌شود؛ ولی حقوق فطری به قواعدی می‌گویند که برتر از اراده حکومت و غایت مطلوب انسان است و قانون‌گذار باید آن‌ها را بیابد و راهنمای خود قرار دهد (ناصر، همان، ۴۴). افلاطون در طرح مدینه فاضله خود که بر اساس حقوق طبیعی تدوین کرده است، در کتاب جمهوری خود این نظر را پی می‌گیرد که باید فرد انسان را به‌عنوان الگوی طبیعی مطالعه کنیم. وقتی انسان را مطالعه می‌کنیم که طبیعت سه قوه در او قرار دارد: قوه عاقله، قوه شهویه و قوه غضبیه؛ آنگاه نتیجه می‌گیرد که در جامعه نیز سه نهاد بایستی وجود داشته باشد: هیأت دولت، اصناف و بازرگانان و ارتش (خسروشاهی، همان، ۴۶).

### ۵-۲. نظریه اسلام درباره حقوق طبیعی یا فطری

بعضی بدون توجه گفته‌اند که اسلام هم پیرو حقوق طبیعی یا فطری است؛ در حالی که این اندیشه خطا است. اسلام ضمن احترام به دریافت‌های عقل، احکام الهی را واجب‌الاطاعه می‌شمارد. اگرچه عقل یک‌سری کلیات را با مراجعه به فطرت و بینش عقلی و قوانین طبیعی درمی‌یابد، این کلیات بدون راهنمایی وحی نمی‌تواند خلأ زندگی انسان را پر کند. در واقع، قوانین تشریحی مکمل قوانین فطری و در راستای آن است و بین شرع و عقل تعارض نیست و قاعده «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل» راهنمای این ارتباط است؛ منتها در زمینه کلما حکم به الشرع حکم به العقل، این مطلب صحیح است؛ ولی عقل کلیه ملاکات مصالح و مفاسد را تشخیص نمی‌دهد و چنانچه تشخیص دهد، به طور قطع آنچه را شرع گفته است، تأیید می‌کند و در زمینه کلما حکم به العقل حکم به الشرع، نیز آنچه را عقل سلیم درمی‌یابد، شرع به طور قطع تأیید می‌کند (محمود، ۱۳۶۴: ۴۰۹). عبارت کلما حکم به العقل، به‌صورت یک قاعده در اصول فقه مطرح و عنوان استلزامات عقلی به خود گرفته است و عصاره آن نیز برگشت به مباحث کلامی معتزله و اشاعره دارد که اشاعره عدل را در مورد خداوند قبول نداشتند و می‌گفتند: هر آنچه را خداوند بگوید، عدل است؛ ولی شیعه و

معتزله که عدلیه نامیده می‌شوند، قائل به این بودند که خداوند چون عادل است، هرگز ظلم نمی‌کند و عقل نیز که خوبی و زشتی را می‌فهمد، به بدی ظلم حکم می‌کند؛ به همین دلیل، مکتب عدلیه به‌عنوان خردگرایی معروف است (محقق قمی، ج ۲، ۳).

تا سده‌های هفده و هجده، حقوق طبیعی یا فطری ریشه مذهبی و الهی داشت؛ ولی از این تاریخ به بعد، کم‌کم آن ریشه را از دست داد. پیشرو این نهضت «گروسویس»، حقوق‌دان و سیاست‌مدار هلندی، بود. اثر این دانشمند به نام جنگ و صلح در سال ۱۶۴۵ انتشار یافت. با این‌که موضوع آن حقوق بین‌الملل بود، از نظر فلسفه حقوق نیز افکار درج‌شده او در این کتاب اهمیت خاصی دارد (دل وکیو، ۱۳۶۴: ۷۹). بعد از او، جان لاک، فیلسوف معروف انگلیسی، ریشه حقوق طبیعی را طبیعت دانست و گفت که قوانین طبیعی احترام به مالکیت و حیات و آزادی دیگران را به همه فرمان می‌دهد. دولت وظیفه دارد ضمن رعایت این حقوق، مفاد قرارداد اجتماعی را نیز رعایت کند (رضا، ۱۳۴۸: ۵۴). گویند که هیتلر نیز تابع حقوق طبیعی بود و در یکی از سخنرانی‌های خود گفت که اگر ما به قانون طبیعت احترام نگذاریم و اراده خود را به حکم قوی‌تر بودن بر دیگران تحمیل نکنیم، روزی خواهد رسید که حیوانات وحشی ما را دوباره خواهند خورد و آنگاه حشرات نیز حیوانات را خواهند خورد و چیزی در زمین باقی نمی‌ماند؛ مگر میکروب‌ها (خسروشاهی، همان، ۵۱). کانت از دیگر اندیشمندان سرشناس طرفدار حقوق طبیعی است. نظریه حقوق طبیعی با احساس و شور روسو و با دلایل عقلی کانت به متعهدارجه تکامل خود رسید. از جمله پیروان حقوق طبیعی باید منتسکیو را نام برد که در کتاب روح‌القوانین خود می‌گوید: قوانین روابط ضروری است که از طبیعت امور ناشی شده است (منتسکیو، ششم، ۷۲۷).



### ۳-۵. مکتب‌های تاریخی و تحقیقی

به دنبال ورود انتقاداتی درباره حقوق فطری، عده‌ای معتقد شدند که با ایده‌گرایی در حقوق مخالفند؛ لذا با این فکر که آرمان‌های اخلاقی یا قواعدی برتر از قوانین اجتماعی‌اند و یا ریشه فطری و طبیعی دارند، مخالفت شده و توانایی عقل انسان در یافتن بهترین راه‌حل‌ها یکسره انکار شده است و گفته‌اند که علم حکومت نیز مانند سایر علوم، باید متکی بر حقایق خارجی و تجربه باشد نه اندیشه‌های ماورایی و آرمانی. انسان موجودی است زاده تخیل و آنچه واقعیت می‌باید، مطالعه و گفت‌وگو شود. در این‌جا به جای وحدت قواعد باید از کثرت آن‌ها بین جوامع مختلف سخن گفت؛ زیرا هر گروه انسانی در شرایط خاصی به سر می‌برند و برای ایجاد نظم از قواعد ویژه‌ای پیروی می‌کنند (محمدحسین، همان، ۲۴).



### ۵-۳-۱. مکتب تاریخی

بنیان‌گذار آن ساوینی، دانشمند آلمانی، است که حقوق را مانند زبان و عادت‌ها محصول وجدان عمومی و تحول تاریخی و اجتماعی می‌داند که اراده فرد و دولت هیچ دخالتی در آن ندارد. وظیفه علم حقوق را فقط شناساندن قواعد حقوقی می‌داند و می‌گوید که عالم حقوق نقشی جز بیان و دسته‌بندی قواعد موجود بر عهده ندارد. حقوق معمار است نه آفریدگار (ناصر، همان، ۱۲۹). ساوینی ضمن مخالفت با تدوین قانون موضوعه به شیوه کدهای ناپلئون، آن را ناشی از ملت می‌داند آن‌هم نه ملت زمان معین؛ بلکه ملت مفهومی جدا از مردمی است که در آن نسل‌های پیاپی و با پیوندهای تاریخی و جغرافیایی و فرهنگی به هم وابسته‌اند، سنن و عادات آنان قواعد حقوقی را به وجود آورده و به‌عنوان میراث برای نسل‌های بعد به یادگار مانده است. پیروان این مکتب به این باورند که قواعد حقوقی در سه مرحله انجام می‌شود: عرف که مظهر روح ملی است، علم حقوق که تکمیل فنی قواعد عرفی است و قانون که حقوق ناشی از دو مرحله قبل را به طور رسمی اعلام می‌کند (ناصر، همان، ۱۴۹).

### ۵-۳-۲. انتقاد از مکتب تاریخی

مشکل این مکتب این است که حقوق را نتیجه فحری زندگی اجتماعی و در شمار اعمال غیر ارادی و قومی آورده است. به نظر ساوینی، حقوق از درون اجتماع برخاسته؛ در حالی که حقوق پدیده‌ای است که از عقل بشر و به دلیل رسیدن به هدف معین تراوش کرده است. اهمیت نقش عادات و رسوم در حقوق انکارناپذیر است؛ ولی انکار سایر نیروهای اجتماعی را باید از خطاهای بزرگ دانست.

## بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴

### ۵-۳-۳. مکتب تحققی

مکتب تحققی که به اثباتی یا پوزیتویسم معروف است و به آن تحققی هم گفته‌اند، آگوست کنت، دانشمند فرانسوی، پایه‌گذار مکتب فلسفی تحققی‌گرایی معاصر دانسته شده است. خلاصه حرف مکتب تحققی این است: قاعده‌ای که از طرف دولت وضع شده است، اگر در عمل متروک بماند و به طور واقعی در زندگی اجتماعی اثر نکند، آن را نباید در شمار حقوق آورد و برعکس، قواعد ساخته‌شده عرف که در عمل از طرف عموم رعایت می‌شود، در زمره قواعد حقوقی است؛ هرچند دولت در وضع آن دخالتی نداشته باشد (ناصر، همان، ۲۴۰).

### ۵-۳-۴. پوزیتویسم اجتماعی

در این مکتب، مبنای حقوق اراده عمومی و وقایع اجتماعی است. بنیاد حقوق نه افراد و نه دولت،

بلکه احترام جامعه به آن قاعده خواهد بود.

### ۵-۳-۵. پوزیتویسم حقوقی محض

در این مکتب، مبنای حقوق، اراده دولت حاکم است و دولت به نوبه خود زاینده قواعد حقوقی است؛ بنابراین، در سایه اصل وحدت حقوق و دولت باید تمام مسائل حقوق را مطالعه کرد.

### ۵-۳-۶. مکتب سوسیالیزم

مبنای اصلی فکری در فلسفه حقوق و دولت مارکس، زیربنا بودن اقتصاد است که با ایدئولوژی مخصوص به خود، نهادهای حقوقی را به وجود می آورد که رابطه اقتصادی نیز مبتنی بر چگونگی رشد و تحول ابزار تولید است. از بزرگان قائل به مکتب تحقیقی اثباتی می توان از «امیل دورکیم»، «موریس هوریو»، «لئون دوگی» و «گوروچ» نام برد (رضا، همان، ۷۰).

### ۵-۳-۷. نقد پوزیتویسم

اشکال اول: تمام واقعیت های عالم، مادی و محسوس و شناخت های تجربی و حسی عاری از خطا و اشتباه نیستند تا بتوانند نسبت به همان امور مادی و محسوس هم انسان را به واقع برسانند؛ بنابراین، بشر هرگز بی نیاز از شناخت های عقلانی، حتی در امور تجربی، نیست.

اشکال دوم: با اعتقاد به واقعیت های خارجی به عنوان مبنای حقوق، کلیه اصول ثابت در قانون گذاری از بین می رود و هر فرد خودکامه ای با اتکا به مکتب تحقیقی اثباتی می تواند امیال خود را به مردم تحمیل کند و مردم نیز اصولی در دست ندارند که از آن دفاع نمایند.

اشکال سوم: رابطه حقوق با اخلاق در مکتب پوزیتویستی قطع شده است. در گذشته، حقوق رابطه ای نزدیک با اخلاق داشت و ابزاری برای سعادت انسان شناخته می شد؛ در حالی که پوزیتویسم صرفاً علمی مبتنی بر تجربه است که جز تأمین مادی هدفی ندارد؛ از همین رو، امروزه شاهد بسیاری از کارهای خلاف اخلاق و عفت در جوامعی هستیم که حقوق را در خدمت هوس ها و خواسته های خود می دانند. نتیجه این که مکاتب پوزیتویستی نیز مانند حقوق طبیعی، نتوانسته اند نیازهای بشر را طی یک برنامه حقوق مدون برآورده سازند و مصالح واقعی او را تأمین کنند که این امر خود دلیل عجز بشر در تدوین برنامه برای انسانی است که شناخت صحیح و همه جانبه ای از او ندارد و دست بشر برای کمک به سوی منبع و حیانی برای تدوین قانون زندگی از هر زمانی بلندتر است.

### ۵-۳-۸. مکتب حقوقی اسلام

پس از بحث از مکاتب حقوق طبیعی یا فطری و تاریخی تحقیقی پوزیتیویستی و ذکر ایراداتی که بر این مکاتب بود، جا دارد که اشاره‌ای به مکتب حقوقی اسلام کنیم.

### ۵-۳-۸-۱. ماهیت قواعد حقوقی اسلام

نظر اسلام نه هم‌چون مکتب حقوق طبیعی است که ملاک قوانین و قواعد حقوقی را تنها واقعیات عینی بدانند، نه مانند مکتب حقوقی عقلی محض است که فقط دستورات عقل عملی را ملاک حقوق و قانون قرار دهد و نه مانند مکاتب پوزیتیویستی که قانون و حقوق را دارای ماهیتی صرفاً قراردادی و اعتباری بدانند؛ بلکه قواعد اسلام ماهیتی دو رویه و مزدوج دارد: اعتباری است، چون متعلق جعل الهی است و واقعی است، چون اراده تشریحی الهی هم‌سو با اراده تکوینی اوست و مبتنی بر واقعیات و مصالح و مفاسد نفس‌الامری است.

### ۵-۳-۸-۲. مبنای مشروعیت

مشروعیت قوانین در اسلام فقط انطباق قاعده حقوقی با اراده الهی است.

### ۵-۳-۸-۳. قانون‌گذار و قانون‌گذاری در اسلام

پذیرش هر قانونی، غیر از قانون الهی، شرک به حساب می‌آید و قانون‌گذاری مختص ذات الهی است؛ گرچه ممکن است گاهی خداوند بزرگ خود به انبیا و جانشینان آنان تفویض وضع قانون کرده باشد. بشر به دلیل عدم صلاحیت علمی، منافع‌طلبی، در معرض لغزش بودن و عدم پذیرش انسان‌های دیگر، صلاحیت قانون‌گذاری ندارد و انحصار قانون‌گذاری در خداوند بزرگ است.

### ۵-۳-۸-۴. نقش انسان در قانون‌گذاری از دیدگاه اسلام

همان‌طور که گفتیم، قانون‌گذاری در انحصار خداوند بزرگ است و بشر در امور قوانین ثابت و پایدار حق قانون‌گذاری ندارد؛ ولی در امور متغیر و غیر دائمی، مثل مقررات ترافیکی در راستای فلسفه اصلی احکام، به وضع قانون می‌پردازد که به آن، احکام حکومتی یا سلطانی می‌گویند. این قواعد را ممکن است شخص حاکم و یا افراد و نهادهایی که از طرف او مأذون هستند، وضع کنند.

### ۶. هدف حقوق

حقوق برخلاف علوم تجربی، صرفاً در پی احراز واقعیت نیست. نتیجه کاوش در ترازوی عقل

سنجیده می‌شود و قان‌گذار می‌کوشد تا بهترین قواعد را در این میان بیابد و نظم عمومی و عدالت را هرچه بیش‌تر رعایت کند؛ بنابراین، هدف نقش بسزایی در وضع قانون دارد، پس شناختن مبانی حقوق جز با تشخیص هدف آن امکان ندارد (ناصر، همان، ۴۴۲).

پاسخ با این سؤال که حقوق برای چه به وجود آمده؟ وابسته به این است که حقوق چیست و بر چه مبنایی استوار است؟ بنابراین، مبنا و هدف حقوق باهم ارتباط ناگسستنی دارند. در حقوق فطری، هدف حقوق محدود کردن آزادی‌ها بوده و زیانبار تلقی می‌شد. با وجود این، هدف آن را تحقق عدالت می‌دانستند. حالا باید گفت تشخیص عدالت به چیست؟ آیا باید هدف، تمام قواعد آسایش و آزادی افراد باشد یا غرض تأمین نیازی‌مندی‌های اجتماع است و فرد به‌عنوان جرئی از آن مورد توجه قرار می‌گیرد، یا این‌که امر سومی را هدف اصلی قرار داده است؟ این‌ها مباحثی‌اند که در بحث از هدف حقوق در فلسفه حقوق بررسی می‌شود. بعضی هدف حقوق را فرد می‌دانند که به مکتب آنان اصالت اجتماع می‌گویند. بعضی نیز هدف حقوق را تلفیقی از اصالت فرد و اجتماع می‌دانند که مکتب آنان به رشد مدنیت هر قوم توجه دارد.

## ۶-۱. نظریه اصالت فرد

به موجب این نظریه، هدف قواعد حقوقی، تأمین آزادی‌های فرد و احترام به شخصیت و حقوق طبیعی اوست. اصل انسان است و آنچه در خارج وجود دارد، چیزی جز توده انسان‌ها نیست و هدف حقوق، تأمین منافع انسان است. مفهوم عدالت در این نظریه این است که حقوق همزیستی افراد را با منظم‌ساختن روابطشان فراهم سازد. ایراد مهمی که به نظریه اصالت فرد وارد می‌شود این است که اجتماع از گروهی از اشخاص آزاد و مستقل تشکیل نشده و همه ضرورت‌های آن‌ها را بر مبنای قرارداد اجتماعی نمی‌توان متکی کرد. زندگی مشترک انسان‌ها، نیازمندی‌ها و ضرورت‌های ویژه‌ای دارد که آزادی فردی همیشه آن را تأمین نمی‌کند؛ برخلاف پیروان این مکتب می‌گویند که اصل حاکمیت اراده همیشه عدالت و برابری را در روابط مردم تأمین نمی‌کند؛ زیرا اصل آزادی اراده زمانی عادلانه است که دو طرف قرارداد از نظر اقتصادی به طور نسبی برابر باشند؛ در حالی که امروزه عمدتاً چنین نیست.

## ۶-۲. نظریه اصالت اجتماع

از قدیم‌الایام، فکر اصالت اجتماع مطرح بوده و در کتاب جمهوری افلاطون، اجتماع، انسانی بزرگ تلقی شده که سه طبقه حکیمان، سربازان و پیشه‌وران به قوای عقل، شجاعت و شهوت در انسان تشبیه شده است (افلاطون، ۱۳۴۸: ۲۳۶). مفهوم عدالت در این نظریه این است که فرد خارج از اجتماع قابل تصور نیست و هرکس وابسته به گروه انسانی‌ای است که در آن به سر می‌برد، پس حقوق باید تکالیف

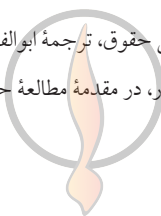
او را در برابر این گروه‌ها و هم‌چنین تکالیف گروه‌ها را نسبت به اعضای خود مشخص کند. عدالت قانونی بر تکالیف افراد در مقابل دولت حکایت دارد و عدالت توزیعی که ناظر بر تکالیف دولت در برابر مردم است، بیانگر هدف عدالت در این مکتب است.

## نتیجه‌گیری

امنیت اجتماع، عدالت، ترقی اجتماع و مدنیت برعکس کسانی که برای حقوق مبنای آرمانی و برتری از اراده حکومت می‌شناسند، هدف حقوق را تأمین عدالت می‌دانند. به نظر آنان، مهم‌ترین منبع حقوق، اندیشه‌ها و نظریه‌های دانشمندان است؛ زیرا در میان این افکار است که می‌توان با اصول کلی حقوق و قواعد حقوق طبیعی و عدالت برخورد کرد (ناصر، همان، ۵۰۶). پس از بحث هدف‌مداری حقوق، مباحث دیگری نیز در فلسفه حقوق مطرح می‌شود که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم: شناخت قاعده حقوقی که به الزامی بودن حقوق و ضمانت اجرا و دائمی و کلی بودن و اجتماعی بودن قواعد حقوقی اشاره دارد. بحث رابطه حقوق با سایر قواعد اجتماعی از جمله اخلاق، مذهب، عدالت و رسوم اجتماعی و سپس بحث ثبات، تحول و پیشرفت حقوق و نیروهای نگهبان و تغییردهنده حقوق و تحول عادات و اثر آن‌ها در حقوق طرح می‌شود که خود مقاله گسترده دیگری را می‌طلبد که در صورت ضرورت می‌توان به آن پرداخت. در مجموع می‌توان گفت افکار و اندیشه‌های حقوقی در تمام ادوار تاریخ با کمی تفاوت، ایده مشترک وجود دارد که حقوق هدف غایی اش همان تأمین عدالت اجتماعی است؛ البته با این تفاوت که هر مکتب از منظر خود عدالت اجتماعی و فلسفه حقوق را مورد بررسی قرار داده است و در نتیجه نهایی می‌توان به این اتفاق آرا دست یافت که هدف از فلسفه وجودی حقوق، همان برقراری نظم و تأمین عدالت اجتماعی است و بس.

## منابع

۱. افلاطون (۱۳۴۸)، جمهوری، ترجمه فؤاد روحان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲. تارا، جواد (۱۳۴۵)، فلسفه حقوق و احکام در اسلام، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش.
۴. خسروشاهی، قدرت‌الله و مصطفی دانش‌پژوه (۱۳۸۰)، فلسفه حقوق، ترجمه جواد واحدی، تهران، نشر میزان.
۵. دل وکیو، فلسفه حقوق.
۶. ساکت، محمدحسین (۱۳۷۰)، نگرش تاریخی بر فلسفه حقوق، تهران، انتشارات جهان معاصر.
۷. علومی، رضا (۱۳۴۸)، کلیات حقوق، تهران، انتشارات مؤسسه حسابداری، چاپ مهین.
۸. فروغی، محمدعلی (۱۳۴۵)، سیر حکمت در اروپا، ج ۲، تهران، سازمان چاپ کتاب‌های جیبی.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. لاروس، فرهنگ فلسفی واژه philodophie.
۱۱. محقق قمی، قوانین الاصول، ج ۲.
۱۲. محمود بن جعفر میثمی، قواعدالفضول.
۱۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، ج ۲ و ۳.
۱۴. منتسکیو، روح القوانين، ترجمه مهتدی، کتاب بیست و ششم، فصل سوم، چاپ ششم.
۱۵. میرزای قمی، قوانین الاصول، ج ۲.
۱۶. هانری، لوی برول (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی حقوق، ترجمه ابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، تهران، نشر میزان.
۱۷. هانری، لوی برون، منابع و روش ابزار کار، در مقدمه مطالعه حقوق، ج ۱.



بنیاد اندیشه  
تأسیس ۱۳۹۴